

سؤال/جواب ۲۰: معنی سخن حق تعالی: (پس وای بر نمازگزاران)

سؤال/ ۲۰: ما معنی قوله تعالی: (فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ) في سورة الماعون؟
پرسش ۲۰: معنی سخن حق تعالی: (پس وای بر نمازگزاران) در سورهی
ماعون چیست؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم (أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالدِّينِ * فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ
الْيَتِيمَ * وَلَا يَحِضُّ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ * فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ
سَاهُونَ * الَّذِينَ هُمْ يُرَاؤُونَ * وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ) ([288]).

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم (آیا آن را که روز جزا را دروغ می شمرد، دیدی؟
* او همان کسی است که یتیم را با اهانت، می راند * و مردم را به طعام دادن به
بینوا وانمی دارد * پس وای بر نمازگزاران * کسانی که در نماز خود سهل انگارند *
آنان که ریا می کنند * و از دادن زکات، دریغ می ورزند) ([289]).

(أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالدِّينِ): السؤال هنا موجه للمؤمن، وهو استفهام عن
شخص تكون نتيجته هي التكذيب بالجزاء والقيامة، أو بالحقيقة التكذيب بوجود الله
سبحانه وتعالى.

(آیا آن را که روز جزا را دروغ می شمرد، دیدی؟): در این جا پرسش خطاب به
مؤمن است و استفهام دربارهی شخصی است که نتیجهی آن، تکذیب روز جزا و
قیامت یا در حقیقت تکذیب وجود خدای سبحان می باشد.

فأصل تكذيب الدين الجديد ومن جاء به - وهو محمد - هو الكفر بالله وبالأخرة
وإن لم يصرح الكفار بهذا. وعلى كل حال فإن هذه النتيجة لم تأت بلا مقدمات، بل
جاءت من مقدمات واقعية، وهي دفع اليتيم عن حقه، أي الفرد في قومه الذي لا
يسبقه سواه بالأخلاق والشرف وطاعة الله ومعرفة الله، وهم الأنبياء والمرسلون

والأئمة ، فهذا الذي يكذب بالجزاء لا يقبل تقدم هؤلاء عليه؛ لأنه مصاب بداء إبليس (أنا خير منه)، فلا يقبل أن يتقدم عليه من هو خير منه.

اصل تكذيب دینِ جدید و کسی که آن را آورده است - که حضرت محمد(ص) است- کفر به خدا و آخرت می باشد، حتی اگر کفار به این موضوع تصریح نکنند. به هر حال این نتیجه بدون مقدمات نمی آید بلکه پس از مقدماتی واقعی به وقوع می پیوندد؛ یعنی پس از بی بهره گذاشتن یتیم از حق خود؛ یعنی کسی که در میان قومش یگانه است به طوری که کسی در اخلاق، شرافت، اطاعت از خداوند و شناخت خدا، بر او پیشی نمی گیرد، و این ها انبیا و فرستادگان و ائمه (ع) می باشند. این کسی که روز جزا را دروغ می شمارد، مقدم بودن این عده را بر خود نمی پذیرد زیرا او به دردِ ابلیس (انا خیرٌ منه - من از او برترم) مبتلا است؛ بنابراین قبول نمی کند آن کس که از او برتر است بر وی مقدم باشد.

ثم إن من صفاته أكل أموال اليتامى والأرامل والمساكين، وهؤلاء - أي الذين يستحوذون على أموال الفقراء ويتمتعون بها هم ومن اتصل بهم - هم دائماً علماء الدين غير العاملين، المحاربون للأنبياء والمرسلين والأئمة ، فقد حارب علماء بني إسرائيل موسى (ع)، وحارب علماء اليهود عيسى (ع) [290]، وحارب علماء الأحناف واليهود محمداً ، وحارب العلماء الضالون في هذه الأمة الأئمة .

علاوه بر این، از جمله ویژگی های او، خوردن اموال یتیم ها، بیوه زنان و بیچارگان است و این ها یعنی کسانی که بر اموال فقرا چنگ می اندازند و خود و افراد مرتبط با آن ها از آن بهره می برند- همواره علمای دین هستند که به آن عمل نمی کنند. این ها با انبیا، فرستادگان و ائمه (ع) در جنگ و ستیزند. علمای بنی اسرائیل با موسی (ع) جنگیدند و علمای یهود با عیسی (ع) [291] و علمای احناف و یهود با حضرت محمد(ص) و علمای گمراه در این امت با ائمه (ع) سر ستیز داشته اند.

وليس كما يُظن أنّ بعض علماء السنة فقط هم الذين حاربوا الأئمة، بل وعلماء الشيعة أيضاً فقد حارب كبار علماء الشيعة الإمام علي بن موسى الرضا (ع)، وحاولوا دفعه عن حقه، لا لشيء فقط ليستأثروا بأموال الصدقات والرئاسة الدينية الباطلة.

برخلاف تصور، فقط برخی علمای سنی نبودند که با ائمه جنگ کردند بلکه علمای شیعه نیز چنین بوده‌اند. بزرگان علمای شیعه با امام علی بن موسی الرضا(ع) به نبرد برخاستند و کوشیدند آن حضرت را از حقش بازدارند. هدف آنها نیز صرفاً این بود که بر اموال صدقات چیره شوند و ریاست دینی را به باطل در اختیار گیرند.

ومن هؤلاء العلماء الشيعة ظاهراً الضالين (علي بن حمزة البطائني)، وهو من أصحاب الإمام موسى بن جعفر (ع) ومن كبار علماء الشيعة، ولكن لما استشهد الإمام موسى بن جعفر (ع) حارب علي بن حمزة البطائني الإمام الرضا (ع)، ولكن تصدى شباب الشيعة لهؤلاء العلماء غير العاملين، وثبتوا المذهب، وبيّنوا باطل هؤلاء الفقهاء الظلمة، ومن هؤلاء الشباب أحمد بن محمد بن أبي نصر البيزنطي، وهو من خلص أصحاب الإمام الرضا (ع) الممدوحين.

«علی بن حمزه‌ی بطائنی» از جمله‌ی این علمای به ظاهر شیعه‌ی گمراه است. او از اصحاب امام موسی بن جعفر (ع) و از بزرگان علمای شیعه می‌باشد، ولی پس از شهادت امام موسی بن جعفر (ع)، علی بن حمزه‌ی بطائنی با امام رضا(ع) به مخالفت و نبرد برخاست. ولی جوانان شیعه، متصدی مبارزه با این علمای بی‌عامل شدند، مذهب را استوار ساختند و بطلان این فقهای ستمگر را روشن نمودند. احمد بن محمد بن ابی نصر بیزنطی از جمله‌ی این جوانان است. وی از اصحاب مخلص و مورد ستایش امام رضا (ع) می‌باشد.

والنتيجة علماء السوء غير العاملين والطواغيت وأعوانهم وأتباعهم هم الذين يدفعون اليتامى عن مقاماتهم، ولا يحضون على إعطاء المساكين حقهم. نتیجه این که علمای سوء بی عمل و طاغوتیان و اعوان و اتباع آنها، کسانی هستند که ایتم را از مقاماتشان بازمی دارند و برای اعطای حق مساکین به آنها هیچ تلاشی نمی کنند.

واليتامى والمساكين: هم الأنبياء والمرسلون والأئمة [292]؛ لأنهم خاضعون متذللون لله غير متكبرين، أي مساكين فلا يدانيهم أحد، فكل واحد منهم فرد في قومه أي يتيم.

ایتم و مساکین: انبیا، فرستادگان و ائمه (ع) هستند؛ [293] چرا که این عده برای خدا خاضع و فروتن هستند و تکبر نمی ورزند؛ یعنی مساکینی هستند که کسی به آنها نمی رسد، و هریک از آنها در قومش تک و تنها است؛ یعنی یتیم می باشد.

(فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ): أي فويل للمنتظرين، فكل مرسل من الله مبشر به ممن سبقه من الأنبياء والمرسلين والأئمة يوجد جماعة من المؤمنين به ينتظرونه، ولكن مع الأسف دائماً كان هناك فشل كثير من هؤلاء المنتظرين في نهاية المطاف. فقد فشل علماء اليهود في انتظار عيسى (ع)، حيث لما اتاهم كذبوه، مع أنهم كانوا ينتظرونه. وفشل علماء اليهود والأحناف في انتظار محمد، حيث إن اليهود أسسوا مدينة يثرب لاستقبال الرسول محمد عند قيامه، فلما قام في مكة وهاجر إلى يثرب كذبته كثير منهم، ولم يؤمنوا به [294].

(پس وای بر نمازگزاران) : یعنی وای بر منتظرین. برای هر فرستاده ای از جانب خدا - که از طرف انبیا، فرستادگان و ائمه ی (ع) پیش از او، بشارت او داده شده است - گروهی از مؤمنین هستند که منتظر او می باشند؛ ولی با تأسف همواره سرانجام کار، بسیاری از این منتظرین شکست می خورند و کوتاهی می ورزند. علمای یهود که در انتظار عیسی (ع) بودند شکست خوردند؛ هرچند که منتظر آن

حضرت بودند، هنگامی که به سراغ شان آمد او را تکذیب کردند. علمای یهود و احناف نیز در انتظار برای محمد(ص) شکست خوردند، درحالی که یهودیان، شهر یثرب را برای استقبال از حضرت محمد(ص) به هنگام قیام او بنا کرده بودند، ولی هنگامی که آن حضرت در مکه قیام کرد و به یثرب مهاجرت نمود، بسیاری از آن‌ها او را تکذیب کردند و به آن حضرت ایمان نیاوردند. [295]

وهذه سنة متبعة، وهي اليوم تكرر مع القائم (ع)، حيث إن علماء الشيعة ينتظرونه ولكنهم اليوم يحاربونه. وهذه هي مفارقة كمفارقة لفظي (الويل) و (الصلاة) في الآية، فكيف يكون الويل للمصلين؟! نعم، إن الويل لهم؛ لأنهم يصلون إلى عكس القبلة، فهم يريدون أن يأتيهم الإمام المهدي (ع) وفق أهوائهم وتخرصاتهم العقلية، يريدون الإمام المهدي (ع) يأتي لهم ويستأذنهم في إرسال من يرسله إلى الناس، ويعطيهم خطة عمله (ع) ليبدوا تحفظاتهم عليها، فهم أئمة الكتاب لا أن الكتاب إمامهم [296]!!!

این سنتی است ادامه‌دار، و امروز نیز با قائم(ع) تکرار شده است؛ زیرا هرچند علمای شیعه در انتظار اویند ولی امروز با او می‌جنگند، و این تضادی همچون تضاد دو واژه‌ی «الويل» و «الصلاة» در این آیه می‌باشد. چطور ممکن است خطاب «ويل» برای نمازگزاران باشد؟! آری، «ويل» از برای آن‌ها است؛ چرا که آن‌ها برخلاف جهت قبله نماز می‌خوانند. آن‌ها می‌خواهند امام مهدی (ع) آن‌گونه که موافق هوا و هوسشان و استنتاجات عقلیشان است به نزدشان بیاید و برای ارسال فردی از طرف خودش به سوی مردم، از ایشان کسب اجازه کند و نیز نقشه و روش خود را در اختیارشان قرار دهد تا ملاحظات خود را بر آن بیان دارند؛ پس این‌ها امامان کتاب هستند نه این که کتاب امام آن‌ها باشد!! [297]

(الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ): الَّذِينَ هُمْ سَاهُونَ فِي الدُّنْيَا وَاللَّهُتِ وَرَاءَهَا، الَّذِينَ هُمْ سَاهُونَ عَنِ الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ (ع)، فَالْعَمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ (ع) خَيْرُ صَلَاةٍ يُؤَدِّيهَا

المؤمن (298)، وهؤلاء المنتظرون الفاشلون الذين كان عاقبة أمرهم خسراً، لما تركوا العمل بين يدي الإمام المهدي (ع) وكذبوا وصيه ورسوله (299).

(آن‌ها که در نماز خود سهل انگارند): کسانی که در دنیا سهل انگارند و در پی آن‌ها که می‌زنند. کسانی که نسبت به امام مهدی (ع) سهل انگاری می‌کنند. عمل در پیشگاه آن حضرت (ع) بهترین نمازی است که یک مؤمن به پا می‌دارد (300) و فرجام کار این منتظرانِ ناکام، خسارت و زیان باری است؛ چرا که عمل در پیشگاه امام مهدی (ع) را رها کرده و وصی و فرستاده‌ی او را تکذیب نموده‌اند. (301)

وهذا هو الزمان الذي فيه الناس (سكاري حيارى، لا هم مسلمون ولا هم نصارى) (302)، فتجده معمماً ويلبس زياً دينياً شيعياً أو سنياً، وساعة يستقبل (...). الذي لا هم له ولا لبلاده إلا القضاء على الإسلام، وساعة يقول السلام عليك يا رسول الله محمد، السلام عليك يا أبا عبد الله الحسين (ع)، وتجده ساعة داعية للديمقراطية الأمريكية والانتخابات، فيكون بذلك نصرانياً غربياً؛ لأن الإسلام ودستوره القرآن يرفض أي انتخابات، ولا نعرف من الرسول والأئمة والقرآن الذي بين أيدينا ونتصفحه إلا التعيين من الله أو من المعصوم (ع) الذي هو أيضاً من الله، بل إن جميع الأديان الإلهية مطبقة على ذلك، إلا من اتبع هواه.

اکنون همان زمانی است که مردم در آن «در حیرت و مستی‌اند، نه مسلمانند و نه نصرانی»؛ (303) او را عمامه به سری می‌بینی که کِسوت دینی شیعه یا سنی به تن کرده است و یک‌بار به استقبال «.....» می‌رود که هیچ هم و غمی برای خودش یا سرزمینش ندارد جز به زمین زدن اسلام؛ و یک‌بار می‌گوید سلام بر تو ای پیامبر خدا حضرت محمد (ص)، سلام بر تو ای ابا عبدالله الحسین (ع)؛ و زمانی ملاحظه می‌کنی که هوادار دموکراسی آمریکایی و انتخابات شده و با این کار یک نصرانی غرب‌زده گشته است؛ چراکه اسلام و قانون آن یعنی قرآن هر نوع انتخاباتی را رد می‌کند، و ما از پیامبر (ص) و ائمه (ع) و قرآنی که پیش روی مان است و در آن می‌نگریم، چیزی سراغ نداریم جز تعیین (و تنصیب) از سوی خدا یا

معصوم (ع) که این هم از جانب خداوند می‌باشد. حتی تمام ادیان الهی به همین صورت عمل می‌کند، مگر کسی که از هوا و هوس خود پیروی کند.

فهؤلاء بنو إسرائيل في قصة طالوت في سورة البقرة، لا يُعَيِّنون هم الملك، بل يطلبون من نبي لهم أن يطلب من الله أن يعيّن لهم ملكاً، قال تعالى: (أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لَهُمْ ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ) (304)، وقال تعالى: (قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ) (305). فالملك ملك الله، لا ملك الناس، فالذي يُعَيِّن هو الله.

در داستان طالوت در سوره‌ی بقره، این بنی اسرائیل نبودند که پادشاه را انتخاب کردند بلکه از پیامبرشان درخواست نمودند که از خدا بخواهد برای آن‌ها پادشاهی تعیین نماید. خداوند متعال می‌فرماید: (آیا آن گروه از بنی اسرائیل را پس از موسی ندیدی که به یکی از پیامبران خود گفتند: برای ما پادشاهی نصب کن تا در راه خدا بجنگیم) (306) و همچنین (بگو: بار خدایا! تویی دارنده‌ی مُلک. به هر که بخواهی مُلک می‌دهی و از هر که بخواهی مُلک را می‌ستانی) (307). بنابراین ملک و سلطنت، ملک خدا است، نه ملک مردم، و کسی که تعیین کننده‌ی آن است، خداوند می‌باشد.

ومع الأسف كثير من الجهلة الحمقى يُطَبِّلون ويُزَمِّرون لهؤلاء العلماء غير العاملين (النصارى) بل إنَّ الحقَّ أن يسميهم الناس: (العلماء الأمريكان) (308)، ويقولون إنهم علماء أصمتهم الحكمة ويا ليتهم ظلوا صامتين، بل صمتوا دهرًا ونطقوا كفرًا.

متأسفانه بسیاری از نادان‌ها و احمق‌ها بر طبل این علمای بی‌عمل (نصرانی) می‌کوبند و بر شیپور آن‌ها می‌دمند، بلکه حق آن است که مردم آن‌ها را «علمای آمریکایی» (309) بنامند. می‌گویند این‌ها علمایی هستند که حکمت به سکوتشان

کشانده است و ای کاش ساکت می ماندند، ولی عمری را ساکت شدند و (در نهایت) زبان به کفر گشودند.

فالنتیجة التي وصل إليها السيستاني وأشباهه هي أن: (الدستور يضعه الناس، والحاكم يُعيّنه الناس، وأمرهم شورى بينهم، ومحمد و علي صلوات الله عليهم برأي هؤلاء الجهلة مخطئان، وقضي الأمر الذي فيه تستفتيان، والحكم برأي السيستاني للشيطان) !!!

نتیجه ای که سیستانی و نظایر او به آن رسیده اند این است که: «مردم قانون را وضع می کنند و مردم حاکم را تعیین می نمایند، و کارشان بر پایه ی مشورت با هم است و از دید این انسان های جاهل، محمد و علی (علیهم السلام) خطا کرده اند و کاری که درباره اش نظر می خواستید به پایان آمده است. از دید سیستانی، زمامداری از آن شیطان می باشد!!!».

وهؤلاء حتماً مراؤون وعملهم كله رياء، فبكاؤهم على الحسين (ع) رياء، وصلاتهم رياء، هدفهم منها الاستحواذ على قلوب الناس والمناصب الدنيوية العفنة كالرئاسة الدينية (الَّذِينَ هُمْ يُرَاؤُونَ) [310].

این ها قطعاً ریاکارند و کار آن ها تماماً ریا می باشد. گریه شان بر حسین (ع) ریا است، نمازشان ریا است و هدف آن ها سیطره یافتن بر دل های مردمان و مناصب متعفن دنیوی مانند ریاست دینی است (آنان که ریا می کنند). [311]

(وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ): وهؤلاء هم العلماء غير العاملين، الذين فشلوا في انتظار الإمام المهدي (ع)، فهم لا يكتفون بتكذيبهم للإمام المهدي (ع) ووصيه ورسوله، بل ويمنعون الناس من الجهاد بين يديه، وقتال الكفار الذين قاموا بغزو الدول الإسلامية، فهؤلاء العلماء الجبناء الخونة كما وصفهم الله سبحانه في حديث المعراج [312] للرسول لا يكتفون بأنهم خذلوا الإمام المهدي (ع) بل يمنعون الناس عن نصرته وإعانتة [313]، فلعنة الله على الظالمين الذين يمنعون الماعون.

(و از دادن زکات دریغ می‌ورزند) : این‌ها همان عالمان بی‌عمل هستند؛ کسانی که در انتظار کشیدن امام مهدی (ع) شکست خوردند. آن‌ها نه تنها به تکذیب امام مهدی (ع) و وصی و فرستاده‌ی او بسنده نمی‌کنند بلکه مردم را از جهاد در پیشگاه او و از جنگ با کفّاری که دولت‌های اسلامی را مورد هجوم قرار داده‌اند منع می‌کنند. این علمای ترسو و خائن -همان‌طور که خداوند در حدیث معراج برای پیامبر (ص) توصیف‌شان نموده است([314])-. فقط به این که امام مهدی(ع) را تنها گذاشتند بسنده نمی‌کنند بلکه مردم را از نصرت و یاری دادن او باز می‌دارند؛([315]) پس لعنت خدا بر ستمگرانی که (از دادن زکات دریغ می‌ورزند) .



1- سورة الماعون : 1- 7.

[289]- ماعون: 1 تا 7.

2- من كلام عيسى. (ع): (تعملون للدنيا وأنتم ترزقون فيها بغير عمل؟ ولا تعملون للآخرة، وأنتم لا ترزقون فيها إلا بالعمل؟ وإنكم علماء السوء، الأجر تأخذون والعمل تضيعون؟ يوشك رب العمل أن يطلب عمله، وتوشكون أن تخرجوا من الدنيا العريضة إلى ظلمة القبر وضيقه، الله تعالى نهاكم عن الخطايا كما أمركم بالصيام والصلاة. كيف يكون من أهل العلم من سخط رزقه واحتقر منزلته؟ وقد علم أن ذلك من علم الله وقدرته، كيف يكون من أهل العلم من اتهم الله فيما قضى له، فليس يرضى شيئاً أصابه؟ كيف يكون من أهل العلم من دنياه عنده أثر من آخرته، وهو مقبل على دنياه، وما يضره أحب إليه مما ينفعه؟ كيف يكون من أهل العلم من يطلب الكلام ليخبر به، ولا يطلب ليعمل به؟) منية المرید للشهید الثانی : ص 141.

[291]- از كلام عيسى (ع): «برای دنیا کار می‌کنید درحالی که شما در آن بدون عمل روزی می‌خورید؟ برای آخرت عملی انجام نمی‌دهید درحالی که شما در آخرت روزی نمی‌خورید مگر با عمل! و شما ای علمای بی‌عمل! مزد را می‌گیرید و عمل را ضایع می‌کنید؟ نزدیک است صاحب عمل، عملش را مطالبه کند و نزدیک است شما از دنیای فراخ به ظلمت قبر تاریک خارج شوید. خداوند متعال شما را از گناهان نهی فرموده همان‌طور که به روزه و

نماز امر فرموده است. چگونه می‌شود که اهل علم روزی‌اش را تباہ و جایگاهش را حقیر نماید؟ درحالی که می‌داند این از علم خدا و قدرت او است. چگونه اهل علم خداوند را در آنچه قضایش می‌باشد، متهم می‌کند و از چیزی که به او رسیده، راضی نباشد؟ چگونه اهل علم می‌تواند آن چه از دنیایش نزدش است را بر آخرتش برگزیند درحالی که او رو به دنیا است و آن چه به او زیان می‌رساند برای او از آن چه به او نفع می‌رساند دوست‌داشتنی‌تر باشد؟ چگونه اهل علم می‌تواند کلام را طلب کند تا از آن آگاه گرد درحالی که خواهان عمل به آن نباشد؟». منیة المرید شهید ثانی: ص 141.

1- عن عبایة بن ربیع، عن ابن عباس قال: سئل عن قول الله: (ألم یجدک یتیمًا فآوی) قال: إنما سمی یتیمًا لأنه لم یکن له نظیر علی وجه الأرض من الأولین والآخرین، فقال (ع): ممتنًا علیه نعمه: (ألم یجدک یتیمًا) أي وحیداً لا نظیر لك .. بحار الأنوار: ج 61 ص 141. وقال علی بن ابراهیم القمی (رحمه الله): (ثم قال: (ألم یجدک یتیمًا فآوی) قال: الیتیم الذي لا مثل له، ولذلك سمیت الدرّة: الیتیمة، لأنه لا مثل لها) بحار الأنوار: ج 61 ص 142.

[293]- از عبایة بن ربیع از ابن عباس نقل شده است: (آیا تو را یتیم نیافت، پس پناهت داد؟). گفت: «فقط به این دلیل یتیم نامیده می‌شود که هیچ نظیر و همانندی روی این زمین از ابتدا تا انتها ندارد. پس خداوند عزوجل درحالی که نعمت‌هایش را به او یادآور می‌کند می‌فرماید: (ألم یجدک یتیمًا) یعنی تنهایی که هیچ نظیری نداری....». بحار الانوار: ج 61 ص 141. علی بن ابراهیم قمی رحمت‌الله می‌گوید: سپس می‌فرماید: (ألم یجدک یتیمًا فآوی). «یتیم کسی است که مثل و همانندی ندارد و از همین رو مروراید، یتیمه نامیده می‌شود چرا که همانندی ندارد». بحار الانوار: ج 61 ص 142.

2- عن إسحاق بن عمار قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن قول الله تبارك وتعالى: (وكانوا من قبل یستفتحون علی الذین كفروا فلما جاءهم ما عرفوا كفروا به) قال: (كان قوم فیما بین محمد وعیسی (صلی الله علیهما) وكانوا یتوعدون أهل الأصنام بالنبی ویقولون: لیخرجن نبی فلیكسرن أصنامكم ولیفعلن بكم [ولیفعلن]، فلما خرج رسول الله كفروا به) الكافي: ج 8 ص 310.

[295]- از اسحاق بن عمار روایت شده است: از ابو عبدالله (ع) در مورد این سخن خداوند تبارک و تعالی پرسیدم: (و با آن که پیش از آن خواستار پیروزی بر کافران بودند، هنگامی که به سویشان آمد او را نشناختند، به او ایمان نیاوردند). فرمود: «در دوره‌ی بین حضرت محمد و حضرت عیسی (ع) قومی بودند و بت پرستان را به حضرت محمد ص وعده می‌دادند و می‌گفتند: پیامبر، شما را بیرون خواهد راند و بت‌هایتان را خواهد شکست و با شما چنین خواهد نمود. اما هنگامی که رسول خدا ص خروج کرد، به او کافر شدند». کافی: ج 8 ص 310.

1- كما ورد وصفهم في كلام أمير المؤمنين (ع) إذ يقول: (... فالكتاب وأهل الكتاب في ذلك الزمان طريدان منفیان وصاحبان مصطحبان في طريق واحد لا یأویهما مؤو ، فحبذا ذانک الصاحبان واهلاً لهما ولما یعملان له، فالكتاب وأهل الكتاب في ذلك الزمان في الناس ولیسوا فیهم ومعهم ولیسوا معهم، وذلك لأنّ الضلالة لا توافق الهدی وان اجتماعاً، وقد اجتمع القوم علی الفرقة وافترقوا عن الجماعة، قد ولوا أمرهم وأمر دینهم من یعمل فیهم بالمکر والمنکر والرشا والقتل كأنهم أئمة الكتاب ولیس الكتاب إمامهم، لم یبق عندهم من الحق إلا اسمه ولم یعرفوا من الكتاب إلا خطه وزبره ...) الكافي: ج 8 ص 388 ح 586.

[297] - همان طور که توصیف آن‌ها در کلام امیرالمؤمنین (ع) آمده است: آن‌جا که می‌فرماید: «... در آن روز قرآن و پیروان مکتبش هر دو از میان مردم رانده و تبعید می‌شوند و هر دو همگام و مصاحب یکدیگر و در یک جاده گام می‌نهند و کسی پناهشان نمی‌دهد. قرآن و اهلس در آن روز بین مردمند اما میان آن‌ها نیستند، با آن‌ها ایند ولی با آن‌ها نیستند؛ چه این که گمراهی با هدایت هماهنگ نشود گرچه کنار یکدیگر قرار گیرند. مردم در آن روز بر تفرقه و پراکندگی اتحاد کرده و در اتحاد و یگانگی پراکندگی دارند. گویا این مردم پیشوایان قرآنند و قرآن پیشوای آنان نیست. در این هنگام جز نامی از قرآن نزدشان باقی نماند و جز خطوط آن چیزی شناسند...». کافی: ج 8 ص 388 ح 586.

2- عن داود بن كثير قال: قلت لأبي عبد الله (ع): أأنتم الصلاة في كتاب الله (ع) وأنتم الزكاة وأنتم الحج؟ فقال: (يا داود نحن الصلاة في كتاب الله (ع)، ونحن الزكاة ونحن الصيام ونحن الحج ونحن الشهر الحرام ونحن البلد الحرام ونحن كعبة الله ونحن قبلة الله ونحن وجه الله، قال الله تعالى: (فأينما تولوا فثم وجه الله) ونحن الآيات ونحن البيئات...) بحار الأنوار: ج 24 ص 303.

3- اليماني الموعود السيد أحمد الحسن (ع) الذي نص عليه رسول الله باسمه وصفته في وصيته المقدسة، وعشرات الروايات الأخرى عن أئمة أهل البيت التي ذكرته باسمه وصفته وعلمه ومسكنه ورايته وكل ما يتعلق بأمره، حتى صار أمره أضوا من شمس في رابعة النهار كما بينوا صلوات الله وسلامه عليهم.

[300] - داوود بن كثير می‌گوید: به ابو عبدالله (ع) عرض کردم: آیا شما نماز ذکر شده در کتاب خداوند عزوجل هستید؟ و آیا شما زکات و حج می‌باشید؟ فرمود: «ای داوود! ما نماز ذکر شده در کتاب خداوند عزوجل هستیم. ما زکات، روزه، حج، ماه حرام، سرزمین حرام، کعبه‌ی خداوند، قبله‌ی خداوند و وجه خداوند هستیم. خداوند متعال می‌فرماید: (فَأَيْنَمَا تُولُوْا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ) (پس به هر جای که رو کنید، همان جا رو به خدا است). ما آیات هستیم و ما بیئات هستیم...». بحار الانوار: ج 24 ص 303.

[301] - یمانی موعود سید احمد الحسن (ع) کسی است که رسول خدا ص در وصیت مقدسش با اسم و خصوصیتش به او تصریح فرموده است و ده‌ها روایت دیگر از ائمه‌ی اهل بیت ع که او را با اسمش، صفتش، علمش، محل سکونتش، پرچمش و تمام چیزهای دیگر مربوط به او توصیف نموده‌اند تا آن‌جا که امرش از خورشید میان آسمان واضح‌تر گشته است؛ همان طور که آن‌ها ع بیان فرموده‌اند.

[302] - من حدیث ورد عن النبي أنه قال: (يأتي على الناس زمان إذا سمعت باسم رجل خير من أن تلقاه، فإذا لقيته خير من أن تجربته، ولو تجربته أظهر لك أحوالاً، دينهم دراهمهم، وهمتهم بطونهم، وقبلتهم نساؤهم، يركعون للرغيف، ويسجدون للدرهم، حيارى سكارى لا مسلمين ولا نصارى) بحار الأنوار: ج 17 ص 166.

[303] - از پیامبر ص روایت شده است که فرمود: «زمانی بر مردم فرا خواهد رسید که شنیدن نام اشخاص بهتر از ملاقات با آنان است! و اگر با آنان ملاقات کردی بهتر از آزمودنشان است! پس اگر آنان را آزمودی این خصلت‌ها برای تو آشکار می‌گردد: دینشان پولشان است و همه‌ی سعی و تلاش آن‌ها برای شکم‌شان و قبله‌ی آنان زنانشان هستند! برای لقمه‌ای نان به رکوع می‌روند! و برای پول به سجده می‌افتند! حیرت‌زده و مست هستند، نه مسلمانند و نه مسیحی!». بحار الانوار: ج 17 ص 166.

[304] - البقرة : 246.

[305] - آل عمران : 26.

[306] - بقره: 246.

[307] - آل عمران: 26.

[308] - لأن القرآن الكريم يقول: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ)، وهؤلاء لم يتبعوا اليهود والنصارى، بل اتبعوا ديمقراطية أمريكا فأمسوا (منهم) كما عبر القرآن الكريم .

[309] - چرا که قرآن کریم می فرماید: (ای کسانی که ایمان آورده اید، یهود و نصارا را به دوستی برمگزینید، آنان خود دوستان یکدیگرند. هر کس از شما که ایشان را به دوستی گزیند در زمره ی آنها است و خدا ستمکاران را هدایت نمی کند) . این ها یهود و نصارا را پیروی نمی کنند بلکه پیرو دموکراسی آمریکایی هستند؛ پس منطبق بر تعبیر قرآن کریم می باشند.

[310] - كما خاطبهم نبي الله عيسى (ع) قائلاً: (الويل لكم أيها الكتبة والفريسيون، فإنكم تأكلون بيوت الأرامل، وأنتم تظهرون أنكم تطيلون الصلاة، سينالكم العقاب الأشد).

[311] - همان طور که پیامبر خدا عیسی (ع) آنها را مخاطب قرار می دهد: «**وای بر شما ای کاتبان و ای فریسیان! شما مایحتاج خانه های بیوه زنان را می خورید و به ریا طول نمازتان را نشان می دهید. شدیدترین عقاب ها به شما خواهد رسید.**».

1- عن الرسول محمد حديث طويل وهو حديث المعراج : (... قلت: إلهي فمتى يكون ذلك - أي قيام القائم (ع) - فأوحى إليّ (ع) ذلك إذا رفع العلم وظهر الجهل وكثر القراء وقل العمل وكثر الفتك وقل الفقهاء الهادون وكثر فقهاء الضلالة الخونة ...) بحار الأنوار : ج 51 ص 70.

[313] - وهذا ما وصف به نبي الله عيسى علماء اليهود الذين قطعوا الطريق على الناس بحجة أنهم علماء الدين وهم يعرفون المسيح إذا بعث، فقال (ع): (مثل علماء السوء مثل صخرة وقعت على فم النهر، لا هي تشرب الماء ولا هي تترك الماء يخلص إلى الزرع) العلم والحكمة في الكتاب والسنة لمحمد الري شهري : ص 446.

[314] - در حدیث طولانی معراج از رسول خدا حضرت محمد ص: «... گفتم: خداوندا، این امر کی خواهد بود یعنی قیام قائم (ع). پس خداوند عزوجل به من وحی فرمود: هنگامی که علم برداشته شود و جهل آشکار گردد، قاریان بسیار و عمل کنندگان اندک گردند، خون ریزی ها بسیار گردد، فقهای هدایت کننده اندک شوند و فقهای گمراه خائن بسیار...». بحار الانوار: ج 51 ص 70.

[315] - این همان توصیفی است که پیامبر خدا حضرت عیسی (ع) با آن علمای یهودی که خود را بین مردم و حجت قرار می دادند و می گفتند که آنها علمای دین هستند و مسیح را هنگام بعثت می شناسند، مورد خطاب قرار می دهد. می فرماید: «**مَثَلُ علمای بی عمل مانند صخره ای است که بر دهانه ی رودی افتاده است؛ خودش آبی نمی نوشد و آب را نیز رها نمی کند تا به کشت زارها برسد.**». علم و حکمت در کتاب و سنت محمد ریشه ری: ص 446.

